

بحثی درباره عبارت «لعن الله بنی امیه قاطبه» در زیارت عاشور

عبدالکریم جوهرزاده

چکیده

یکی از مواردی که موجب شده وهابیان بر شیعیان خرده‌گیری و حتی آنان را تکفیر کنند، لعن دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام است؛ در حالی که لعن و مشتقات آن در قرآن کریم و روایات نقل شده از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام معصوم نیز به چشم می‌خورد. مهم‌ترین آیه قرآن که در آن به درختی لعنت شده اشاره می‌کند، آیه ۶۰ سوره اسراست که بر پایه روایات فراوان شیعی و سنی، منظور از «شجره الملعونه» بنی‌امیه و پیروان ستمکار آنان است. در سیره پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز موارد فراوانی از لعن دشمنان اسلام و منافقان گزارش شده است. لعن اگر از سوی خداوند باشد، به معنای عقوبت در آخرت و دوری از رحمت و توفیق در دنیا است و اگر از سوی انسان باشد، به مفهوم دعا و نفرین و درخواست زیان یا آسیب انسان دیگری است. این نوشتار در آغاز، معنای لغوی و اصطلاحی «لعن» را بیان کرده و در ادامه به فلسفه لعن اشاره کرده و برخی فلسفه‌های آن را برشمرده است. سپس به تبیین عبارت «لعن الله بنی‌امیه قاطبه» در زیارت عاشورا پرداخته و بر پایه روایات خاصه و عامه، لعن گروهی بنی‌امیه را توجیه کرده است.

واژگان کلیدی: اهل بیت علیهم‌السلام، لعن، بنی‌امیه، شجره الملعونه، وهابیان.

مقدمه

فرقه ضاله و هابیت همواره به سبب لعن شیعیان بر دشمنان اهل بیت علیهم السلام، بر شیعه خرده گرفته، مذهب تشیع را مذهب لعن و نفرین نامیده‌اند و به دلیل همین خیال خام، به بدعت‌گذار بودن شیعه و سرانجام تکفیر و قتل آنان حکم می‌کنند.

این در حالی است که لعن و مشتقات آن، در قرآن کریم و احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سیره مسلمین، به وفور یافت می‌شود. خداوند متعال در قرآن کریم در موارد متعددی گروهی را لعن کرده است؛ مانند ابلیس، کافران، ظالمان و آزاردهندگان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. (ر.ک: ص ۷۸؛ احزاب، ۶۴؛ هود، ۱۸؛ احزاب، ۵۷).

با رجوع به سنت نبوی متوجه می‌شویم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز تعبیر «لعن» و مشتقات آن را در موارد بسیاری به کار برده است، حتی در خصوص برخی افرادی که بعدها از صحابیان مسلمان به شمار می‌آمدند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گاهی به صورت کلی لعن می‌کردند؛ چنان که در روایات مختلفی آمده است که آن حضرت این گروه‌ها از مردم بدکار را لعن می‌کرد: مردی که خود را به شکل زن درآورد، و نیز زنی که خود را شبیه مرد کند؛ کسی که حیوانی را به غیر نام خدا ذبح کند؛ کسی که والدین خود را لعن کند؛ کسی که عمل قوم لوط انجام دهد و یا رشوه بگیرد (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۲ و ج ۳، ص ۴۴۳ و ۴۵۷ و ج ۴، ص ۱۲۳ و ج ۵، ص ۸۳). گاهی هم ایشان، افراد معینی را لعن می‌کردند: «پیامبر خدا، پدر مروان و مروان را در صلب او لعن کرد». (نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۵۲۸).

طبق اسناد موجود در کتب اهل سنت، لعن در بین صحابه پیامبر نیز وجود داشته است. پس از جریان حکمیت، ابوموسی اشعری به عمرو بن عاص گفت:

«خداوند تو را لعنت کند. تو مانند سگی می‌مانی که اگر تحت فشار قرار گیرد زبان از کام درآورد و اگر رهایش کنی [باز هم] زبان از کام درآورد». عمرو گفت: «خدا

تو را لعنت کند تو مانند الاغی هستی که کتاب‌ها را حمل می‌کنی» (مقدسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۲۸).

در این مقاله برآنیم تا درباره لعن در آیات و روایات اسلامی و نیز لعن جمیع دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام در زیارت عاشورا به شکل عام، و در مورد لعن بنی‌امیه به شکل خاص بحث کنیم.

تعریف لغوی و اصطلاحی لعن

لعن در لغت به معنای راندن و دور کردن از خوبی است (ازهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۰) و در اصطلاح، لعن اگر از طرف خداوند باشد در آخرت به معنای عقوبت، و در دنیا به معنای انقطاع از قبول رحمت و توفیق است، و اگر از طرف انسان باشد به معنای دعا و نفرین و درخواست بر ضرر غیر است (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۷۴۱).

تعریف لغوی و اصطلاحی قاطبه

قاطبه اسمی است که بر همه یک قوم از مردم اطلاق می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۰۷).

فلسفه لعن چیست؟

حب و عشق نسبت به کسانی که بندگان مطیع و عارف درگاه الهی بوده‌اند و بغض نسبت به کسانی که دشمن حق و حقیقت بوده‌اند (تولی و تبری)، از نشانه‌های ایمان و از فروع دین مبین اسلام است. همچنان که در متون دینی آمده است: «هل الدین الاّ الحبّ؟ و هل الايمان الاّ الحبّ و البغض؟» «آیا دین و ایمان چیزی غیر از حبّ و بغض است؟» (ری شهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۴۴). در حدیث قدسی نیز آمده است:

خداوند به موسی علیه‌السلام فرمود: «آیا هرگز کاری برای من انجام داده‌ای؟» موسی عرض کرد: «برایت نماز گزاردم، روزه گرفتم، صدقه دادم و تو را یاد کردم». خداوند

فرمود: «نماز، برهان و حجت برای توست و روزه، سپر تو در برابر آتش جهنم است و صدقه، سایه سرت، و یاد من، نوری است برای تو. چه کاری برای من کرده‌ای؟!» موسی عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد: «مرا به کاری که برای توست راهنمایی فرما». خداوند فرمود: «ای موسی، آیا هرگز برای من با کسی دوستی کرده‌ای و برای من با کسی دشمنی کرده‌ای؟» پس، موسی دانست که برترین اعمال، حبّ و دوستی برای خدا و بغض و دشمنی برای خداست (همان، ص ۹۶۶).

در زمینه حبّ و بغض برای خدا، نقل متواتر از شیعه و سنی رسیده است که نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «الحب في الله فريضة، والبغض في الله فريضة»؛ «حب و بغض برای خداوند، واجب است». (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۱۱). بنابراین می توان یکی دیگر از فلسفه‌های زیارت عاشورا را همین تحکیم حب و بغض برای خدا برشمرد.

عبارت «لعن الله بنی امیه قاطبه» در زیارت عاشورا

این عبارت که به معنای «لعنت خدا بر جمیع بنی امیه» است، ممکن است به ذهن انسان متبادر کند که چرا ما جمیع بنی امیه را لعن می کنیم، در حالی که در بین آنان افراد صالحی هم وجود داشته است؟ یا اینکه اصولاً لعن دسته جمعی گروه یا قومی در آیات و روایت ما جایگاهی دارد یا نه؟

با بررسی متون دینی و آیات قرآن کریم در می یابیم که نمونه‌هایی از لعن جمعی یک قوم در متون دینی ما وجود دارد؛ برای مثال قرآن کریم خطاب به یهودیانی که به خدا بدگمان شدند و در قدرت الهی تردید کردند می فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا...»؛ «و یهود گفتند: دست خدا بسته است. دست‌های خودشان بسته باد و به سزای آنچه گفتند، از رحمت خدا دور شوند...» (مائده، ۶۴). همچنین در جای دیگر گروه یهود و نصاری را به شکل جمعی نفرین می کند:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ، عَزِيزُ ابْنِ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾
(توبه، ۳۰)

و یهود گفتند: «عزیز، پسر خداست». و نصاری گفتند: «مسیح، پسر خداست». این، سخنی است [باطل] که به زبان می آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده اند شباهت دارد. خدا آنان را بکشد. چگونه [از حق] باز گردانده می شوند؟

قرآن کریم در جای دیگر دلیل لعن دسته جمعی یهود را این گونه ذکر می فرماید:

﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ﴾ (بقره، ۸۸)

و گفتند: «دل‌های ما در غلاف است». [نه، چنین نیست] بلکه خدا به سزای کفرشان، لعنتشان کرده است. پس آنان که ایمان می آورند چه اندک شمارند.

گاهی نیز یک دودمان را مورد لعن قرار داده است: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ...﴾؛ «و آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم و درخت لعنت شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم» (اسراء، ۶۰). اما اینکه مقصود از این دودمان ملعونه در قرآن کریم کیست، در جای خود، آرای مفسرین شیعه و اهل سنت ذکر می شود.

در روایات نیز گروه‌های بسیاری مورد لعن قرار گرفته‌اند؛ برای مثال:

۱. گروه‌های اعتقادی خاص: پیامبر فرمود:

أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَبْلِي إِلَّا كَانَ فِي أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ مَرَجَّةٌ وَقَدْرِيَّةٌ يَشْوِشُونَ عَلَيْهِ أُمَّتَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَعَنَ الْمَرَجَّةَ وَالْقَدْرِيَّةَ عَلَي لِسَانِ سَبْعِينَ نَبِيًّا. (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۳۵).

خدای عز و جل پیش از من پیامبری را مبعوث نفرمود جز آنکه پس از ایشان در امتش دو فرقه به نام مرجه و قدریه پدید آمد که امر امت را مخدوش و تحریف کند.

پس خداوند بزرگ این دو فرقه را با زبان هفتاد پیامبر لعن کرده است.

۲. گروه‌های اجتماعی خاص: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

رباخوار و کسی که از آن استفاده کند، همچنین شاهد و نویسنده ربا و رباخواری مورد لعن قرار گرفته‌اند؛ کسانی که بین مادر و فرزند، و خواهر و برادر جدایی می‌اندازند، رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده، کسی که صورت خود را زخمی کند، گریبان پاره کند و در مصیبت و گرفتاری‌ها فریاد برآورد؛ شراب‌نوشنده و فروشنده و خریدار آن و نیز کسی که آن را به دست آورد، حمل کند و خورنده پول آن. (سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۴۹۰).

مردی که لباس زن بپوشد و عکس آن (احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۳۲۵).

۳. گروهی از اشخاص معین: در کتب اهل سنت آمده است که روزی ابوسفیان همراه معاویه به سوی پیامبر ﷺ می‌آمدند. آن حضرت فرمود:

اللهم العن التابع والمتبوع، اللهم عليك بالأقيعس، قال ابن البراء لأبيه: من الأقيعس؟ قال: معاویه. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۱۷؛ امینی، بی تا، ج ۸، ص ۲۴۵).

بار خدایا جلودار و پیرو را لعنت کن، خدایا اقیعس را به تو واگذار می‌کنم، ابن براء می‌گوید: «به پدرم گفتم اقیعس کیست؟» پاسخ داد: «معاویه».

در روایت دیگری آمده است که علی بن اقرم می‌گوید:

همراه با گروهی از عبدالله بن عمر خواستیم ما را حدیث گوید. او گفت: «پیامبر درباره ابوسفیان، در حالی که سوار بر مرکبی بود و معاویه و برادرش از پیش و از پس او در حرکت بودند، فرمود: «اللهم العن القائد والسائق والراكب»؛ «خدایا لعن فرما جلودار، پیرو و سواره را». پرسیدیم که تو از رسول خدا شنیدی؟ گفت: «آری، و چنان چه دروغ بگویم دو گوشم کر باد و دو چشمم نابینا باد». (المنقری، ۱۳۸۲ق، ص ۲۱۷).

۴. لعن گروهی افرادی که از فرمان پیامبر اکرم ﷺ در پیوستن به سپاه اسامه تخلف کرده بودند: «جهزوا جيش أسامة لعن الله من تخلف عنه»؛ «سپاه اسامه را مجهز کنید. خدا لعنت کند هر کس را که از سپاه اسامه تخلف کند» (شهرستانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۹؛ جرجانی، بی تا، ج ۸، ص ۶۱۹).

پس لعن افراد به شکل گروهی در برخی روایات موجود در کتب اهل سنت وجود دارد و بنا بر گواهی علمای ایشان، پیامبر اسلام ﷺ در مواقع مختلف، برخی گروه‌های اعتقادی منحرف یا گروه‌های اجتماعی مضر یا گروهی را که از فرمان ایشان تخلف کرده بودند و یا حتی یک خانواده خاص را مورد لعن قرار داده است. با بررسی علت این عمل پیامبر اکرم ﷺ درمی‌یابیم که لعن‌های ایشان همواره برای معرفی خلاف اجتماعی و اعتقادی یا شخص خلافکار است که از دیدگاه ایشان، به منزله سم برای جامعه اسلامی است. پس همیشه در لعن ایشان مصلحتی نهفته است و نکته‌ای که باید مدنظر اهل تحقیق قرار گیرد، چون رسول حق به تصریح قرآن کریم جز وحی چیزی نمی‌گوید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم، ۳ و ۴).

چرا بنی‌امیه باید مورد لعن قرار گیرند؟

همان طور که ذکر شد، پیامبر اکرم ﷺ ابوسفیان و معاویه و برادرش را لعن کرده و در مواردی دیگر، آن حضرت افراد دیگری از بنی‌امیه را مورد لعن قرار داده‌اند. حاکم نیشابوری در حدیثی در مستدرک، نثلی می‌کند: «رسول خدا، حکم بن عاص و فرزندان او را لعن کرد». (نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۵۲۸). همچنین در مورد مروان و پدرش می‌نویسد: «پیامبر خدا، پدر مروان و مروان را در صلب او لعن کرد». (همانجا).

همان طور که می‌دانیم قول و فعل پیامبر اکرم ﷺ بنا بر اجماع مسلمین، حجت و تبعیت از آن واجب است. اما دلیل اینکه رسول حق این افراد را از رحمت الهی دور دانسته‌اند چیست؟

«بنی امیه» یا «امویان» عنوان کلی طایفه‌ای از خاندان بزرگ قریش است که از سال ۴۱ تا ۱۳۲ قمری، به مدت هزار ماه (حدود ۹۱ سال) بر سراسر جهان اسلام حکومت کردند. نسب آنها به «امیه بن عبدشمس بن عبدمناف»، برادرزاده «هاشم بن عبدمناف» می‌رسد. مرکز حکومت عربی محض آنها شام، و پایه‌گذار حکومت آنها «معاویه بن ابی سفیان» بود. (سایت دانشنامه اسلامی). از اولین افراد بنی‌امیه، مانند ابوسفیان، هند همسر ابوسفیان، معاویه و یزید، تا آخرین نفر از این خاندان، در هیچ زمانی از هیچ دشمنی و جنایت و خیانتی فروگذار نکرده و هر گونه ظلم و جور را نسبت به اسلام و پیامبر و خاندان پیامبر انجام دادند؛ از جمله:

- حضرت حمزه، عموی پیغمبر را شهید و او را مثله کردند؛

- شیعیان مخلص علی علیه السلام را، همچون حجر بن عدی و مالک اشتر و عمرو بن حمق، را به شهادت رساندند؛

- شهادت حسین بن علی علیه السلام و یاران باوفای او، به دست خبیث‌ترین مرد تاریخ از این طایفه است؛

- کعبه را خراب و مسجدالحرام را منهدم کردند و مدینه را قتل عام نمودند و جان و مال و ناموس مسلمین را در شهر پیامبر بر سپاهیانشان حلال کردند؛

- سرزمین فدک را به نفع خود غضب کردند و بیت‌المال را میان خود تقسیم کردند و از آن، قصرهایی برای خود ساختند؛

- اوقات نماز را تغییر داده، شراب می‌خوردند و در حال مستی نماز می‌خواندند و بالای منبر پیغمبر می‌رفتند؛

- حرام‌هایی را حلال کردند و سنت پیغمبر خدا را تغییر دادند؛

- کشتن چندین هزار نفر به جرم تشیع و خشونت عمال آنها مخصوصاً زیاد بن ابیه، عبیدالله بن زیاد و حجاج بن یوسف علیه مسلمین و شیعیان عراق؛

- کشتن بسیاری از سادات بنی هاشم، بنی فاطمه و فرزندان امام حسن و امام حسین علیهم السلام تا آنجا که ننگ تاریخ شدند (سایت دانشنامه اسلامی).

همه اینها، تنها گوشه‌ای از جنایات این خاندان در قبال دین مبین اسلام و مسلمین و بالاخص اهل بیت علیهم السلام است. امام علی علیه السلام طی سخنانی در مورد ستم‌های بنی امیه می‌فرماید: به خدا سوگند آنها همچنان به ستم پردازند تا آنجا که حرامی باقی نگذارند و همه را حلال شمرند و تمام پیمان‌های الهی را بشکنند. حتی خانه و خیمه‌ای باقی نماند مگر آنکه ستمشان در آنجا راه یابد و فساد و سوء تدبیر آنها مردم را از خانه‌های خویش فراری دهد، تا آنجا که مردم دو دسته شوند و هر دو دسته بگریزند؛ گروهی برای دینشان و گروهی برای دنیایشان. کار به جایی ختم شود که شما همچون بردگانی که خود را مجبور به یاری اربابان می‌بینند ناچار از کمک به آنها شوید. در حضور، ناگزیر از اطاعت باشید و در غیاب، بدگویی نمایید... (نهج البلاغه، خطبه ۹۸).

شجره ملعونه

دشمنی بنی امیه با بنی هاشم و موضع‌گیری آنان در برابر قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله موجب شد آیاتی از قرآن در ذم آنها نازل شود، اما در هیچ آیه‌ای به طور رسمی و صریح از این طایفه نامی نیامده است و هیچ آیه‌ای نیز، در مدح بنی امیه یا یکی از افراد این طایفه نازل نشده است. آیه‌ای که معروف است در مورد بنی امیه نازل شده است، آیه ۶۰ سوره مبارکه اسراء است که می‌فرماید:

﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ الْإِنْتِنَاءَ لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنَحْوَهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا...﴾

و ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم فقط برای آزمایش مردم بود. همچنین شجره ملعونه (درخت نفرین شده) را که در قرآن ذکر کرده‌ایم و ما آنها را بیم می‌دهیم [و

انزار می‌کنیم]، اما جز طغیان عظیم، چیزی بر آنها نمی‌افزاید.

طبری، مفسر و مورخ معروف اهل سنت، ذیل همین آیه می‌نویسد: «ولا اختلاف بین أحد أنه أراد بها بني أمية»؛ «و هیچ اختلافی بین هیچ کس نیست که مراد از آن بنی‌امیه است». (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۱۸۵). ابی‌الفدا نیز در تاریخش آورده است: «اتفق المفسرون أنه أراد بها بني أمية»؛ «مفسران اتفاق دارند که مراد از آن (شجره ملعونه) بنی‌امیه است» (ابی‌الفدا، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۷).

عینی در عمدة القاری با ذکر شأن نزول آیه، مصداق آن را بنی‌امیه می‌داند:

رأى رسول الله ﷺ بني أمية ينزون علي منبره نزو القردة فساء ذلك، فما استجمع ضاحكاً حتي مات، فأنزل الله تعالي: ﴿وما جعلنا الرويا﴾. (العيني، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۳۰)

رسول خدا ﷺ در رؤیا دیدند که بنی‌امیه بر منبر ایشان مثل میمون بالا می‌روند. بسیار ناراحت شدند و دیگر خندان دیده نشدند، تا اینکه رحلت کردند. خداوند آیه ﴿وما جعلنا الرويا﴾ را در همین رابطه نازل کرد.

ابن ابی‌الحدید نیز در شرح نهج البلاغه همین بیان را دارد:

فإن المفسرين قالوا: إنه رأى بني أمية ينزون علي منبره نزو القردة، هذا لفظ رسول الله ﷺ الذي فسر لهم الآية به. فساء ذلك ثم قال: الشجرة الملعونة بنو أمية وبنو المغيرة. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۹، ص ۲۲۰)

همانا مفسرین گفته‌اند رسول خدا ﷺ دید بنی‌امیه مثل میمون از منبر ایشان بالا می‌روند. این قول پیامبر ﷺ است که آیه را برای آنان تفسیر کرده است.

وی در جای دیگر می‌نویسد:

ولا خلاف بين أحد في أنه تعالي وتبارك أراد بها بني أمية. ومما ورد من ذلك في السنة، ورواه ثقات الأمة. قول رسول الله ﷺ: فيه وقد رآه مقبلا علي حمار ومعوية يقوده ويزيد يسوقه

” لعن الله الراكب والقائد والسائق (همان، ج ۱۵، ص ۱۷۵).

و اختلافی نیست در اینکه مراد خداوند، بنی امیه است، و در سنت وارد شده، و روایان آن ثقه هستند، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی ابوسفیان را سوار بر الاغی دید و فرزندانشان، معاویه و یزید، جلو و عقب او در حرکت بودند، فرمود: «خدا لعنت کند سواره، جلودار و دنباله‌رو را».

حاکم حسکانی هم ذیل حدیثی از قول امام حسن علیه السلام می نویسد:

إن رسول الله صلی الله علیه و آله رفع له ملك بني أمية، فنظر إليهم يعلون منبره واحد فواحد، فشق ذلك عليه، فأنزل الله تعالي في ذلك قرآنا، قال له: ﴿وما جعلنا الرؤيا التي أرىناك إلا فتنة للناس والشجرة الملعونة في القرآن﴾ (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۵۷).

برای رسول خدا صلی الله علیه و آله پادشاهی بنی امیه آشکار شد. آنان را دید که از منبر ایشان، یکی پس از دیگری، بالا می‌روند. پس خداوند آیه قرآن را نازل کرد که به ایشان می‌فرمود: ﴿وما جعلنا الرؤيا التي...﴾.

چنان‌که ملاحظه می‌کنید، طبق نظر بسیاری از عالمان اهل سنت، منظور از شجره ملعونه در قرآن کریم، بنی امیه یا به عبارتی دیگر خاندان اموی است. حتی کسانی دیگر که عبارت آیه شریفه را به شجره زقوم، تعبیر کرده‌اند (مثل فخر رازی) در ذیل آیه شریفه حدیثی از عایشه نقل کرده‌اند که به ملعون بودن مروانیان (یک تیره از امویان) اشاره دارد.

فخر رازی ابتدا حدیثی از ابن عباس می‌آورد که شجره ملعونه را بنی امیه می‌داند: «قال ابن عباس رضي الله عنه: الشجرة بنو أمية» (فخرالدین رازی، بی تا، ج ۲۰، ص ۲۳۷)، و سپس قول واحدی را می‌آورد که معتقد است داستان رؤیای پیامبر در مدینه بوده است و سوره اسرا مکی است (همانجا). ولی در ادامه می‌نویسد:

ومما يؤكد هذا التأويل قول عائشة لمروان لعن الله أباك وأنت في صلبه فأنت بعض من لعنه الله (همانجا).

و از آنچه بر قول ابن عباس تأکید می‌کند، قول عایشه است که به مروان گفت: «خدا بدرت را لعنت کرد و تو را که در صلب او بودی. پس تو، یکی از کسانی هستی که خدا لعنتشان کرده است.

ملاحظه شد که طبق آیات قرآن کریم و روایات شیعه و اهل سنت، خاندان اموی مورد لعنت خدا و رسولش، قرار داشته‌اند. قرآن کریم آنان را شجره ملعونه خوانده است و نیز بنا بر روایاتی که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه آورده است، رسول خدا ﷺ بسیار در ذم بنی امیه سخن گفته‌اند:

نحو قوله ﷺ: «إِذَا بَلَغَ بَنُو أَبِي الْعَاصِ ثَلَاثِينَ رَجُلًا اتَّخَذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَعِبَادَهُ خَوْلًا» ونحو قوله ﷺ في تفسير قوله تعالى: ﴿لَيْلَةَ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ يَمْلِكُ فِيهَا بَنُو أُمِيَّةٍ﴾. و ورد عنه ﷺ من ذمهم الكثير المشهور نحو قوله: «أَبْغَضَ الْأَسْمَاءُ إِلَى اللَّهِ الْحَكْمَ وَهَشَامَ وَالْوَلِيدَ» وفي خبر آخر: «اسمان يبغضهما الله: مروان والمغيرة»، ونحو قوله: «إِنْ رَبَّكُمْ يَحِبُّ وَيَبْغُضُ، كَمَا يَحِبُّ أَحَدَكُمْ وَيَبْغُضُ وَإِنَّهُ يَبْغُضُ بَنِي أُمِيَّةٍ وَيَحِبُّ بَنِي عَبْدِ الْمَطْلَبِ». (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۹، ص ۲۲۰)

و همچنین قول پیامبر اکرم ﷺ: «هرگاه اولاد عاص بن امیه (جد مروان حکم و بیشتر خلفای اموی) به سی تن رسد، مال خدا را میان خود دست به دست می‌کنند و بندگان خدا را بنده خود قرار می‌دهند». و نیز قول ایشان که در تفسیر ﴿لَيْلَةَ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ می‌فرماید: «هزار ماه، پادشاهی بنی‌امیه است». و در روایات از ایشان وارد شده که بنی‌امیه بسیار ذم می‌کردند و مشهور است که فرمودند: «بدترین اسم‌ها نزد خدا حکم و هشام ولید است»، و در روایت دیگر: «دو اسم مورد غضب خداوند هستند: مروان و مغیره». و مثل این قول ایشان که «همانا خداوند دوست می‌دارد و دشمن می‌دارد، همان طور که دشمن دارد بنی‌امیه را، و دوست دارد بنی‌عبدالمطلب را».

امویان خاندان لعنت‌شده در اسلام‌اند؛ به گونه‌ای که حتی نام‌هایشان هم مبعوض خدای

تعالی واقع شده است. پس به یقین لعن این افراد، به تبعیت از خدا و رسول، نه تنها جایز، بلکه واجب و عین عمل به تکلیف است.

چرا همه بنی امیه ملعون هستند؟ مگر در بین آنان افراد صالحی وجود نداشته است؟

ابتدا برای پاسخ به این سؤال باید دید منظور از بنی امیه چه کسانی هستند؛ آیا تمام کسانی که از نظر نسبی جزو خاندان بنی امیه قرار می گیرند، مدنظر روایت هستند؛ یا کسانی از بنی امیه که دارای افکار و عقاید خاص هستند و به همان سبب، مورد لعن قرار گرفته اند؛ به عبارت دیگر ملاک روایات، در ملعون خواندن بنی امیه چیست؟

با دقت در آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام روشن می شود که ملاک برای قرار گرفتن یک نفر در یک گروه خاص، پیش از آنکه نسب و نسبت خونی باشد، افکار و اعتقادات است؛ به عبارت دیگر ما در اسلام پدیده ای به نام خانواده عقیدتی داریم. خانواده عقیدتی مورد نظر می تواند؛ دارای اعتقادی صحیح یا باطل باشد؛ از باب مثال، قرآن کریم پسر نوح را که از خون اوست، از خانواده او نمی داند؛ زیرا او به خدای نوح کافر است و هم عقیده او نیست: ﴿...يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾؛ «ای نوح، او از اهل تو نیست؛ زیرا عملش صالح نیست...» (هود، ۴۶). فخر رازی ذیل این آیه می نویسد:

وَجِبَ حَمْلُ قَوْلِهِ: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ﴾ عَلَي أَحَدٍ وَجْهَيْنِ: أَحَدُهُمَا أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِ دِينِكَ. وَالثَّانِي الْمُرَادُ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ الَّذِينَ وَعَدْتِكَ أَنْ تُنْجِيَهُمْ مَعَكَ، وَالْقَوْلَانِ مُتَقَارِبَانِ (فخر رازی، بی تا، ج ۱۸، ص ۲).

واجب است قول بالا، را بر دو وجه حمل کنیم: یکی اینکه منظور این است که او از اهل دین تو نیست، و دیگر اینکه او از اهل تو که وعده نجات به آنها داده شده است، نیست؛ که هر دو قول نزدیک به هم اند.

قرآن کریم همسر لوط پیامبر را هم از اهل او جدا کرده است: ﴿إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾ (عنکبوت، ۳۲). تعبیر «غابرین»، جمع «غابر» به معنای کسی است که همراهانش بروند و او بماند. زنی که در خانواده نبوت بوده نمی‌باید از «مسلمین و مؤمنین» جدا شود؛ اما کفر و شرک و بت پرستی او سبب جدای‌اش گردید. از اینجا روشن می‌شود که انحراف او، تنها از نظر عقیده بود (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲۶۱). در مقابل همسر لوط که به همسرش پشت می‌کند، قرآن کریم از زنی پاک مثال می‌آورد که در کاخ طاغوت زمانش زندگی می‌کرد ولی هیچ‌گاه اسیر طاغوت نشد؛ آسیه همسر فرعون:

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (تحریم: ۱۱)
 و خداوند مثلی برای مؤمنان زده، به همسر فرعون، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و عمل او نجات ده، و مرا از قوم ظالم رهایی بخش.»

خداوند نیز دعای این زن مؤمن پاکباز فداکار را اجابت فرمود و او را در کنار بهترین زنان جهان، مانند مریم، قرار داد. در روایتی از رسول خدا ﷺ می‌خوانیم:

افضل نساء اهل الجنة خديجة بنت خويلد، و فاطمة بنت محمد ﷺ، و مریم بنت عمران، و آسیه بنت مزاحم، امرأة فرعون. (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۲۹۸)
 برترین زنان اهل بهشت چهار نفرند: خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد ﷺ و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون.

آری از نظر قرآن کریم عقیده و اعتقاد انسان، برای خویشاوندی انسان‌ها، مهم‌تر از نسب خونی یا سبب خانوادگی است؛ به عبارتی خویشاوندی اعتقادی، از خویشاوندی نسبی و سببی بالاتر است. در روایات هم این گونه است؛ چنان‌که شیخ مفید به سند خودش از ابو حمزه روایت کرده است؛

دَخَلَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ - وَكَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُسَمِّيهِ سَعْدَ الْخَيْرِ وَهُوَ مِنْ وُلْدِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مَرْوَانَ - عَلِيَّ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَبَيْنَا يَنْشِجُ كَمَا تَنْشِجُ النِّسَاءُ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا يُبْكِيكَ يَا سَعْدُ؟ قَالَ: وَكَيْفَ لَا أَبْكِي وَأَنَا مِنَ الشَّجَرَةِ الْمَلْعُونَةِ فِي الْقُرْآنِ؟! فَقَالَ لَهُ: لَسْتَ مِنْهُمْ، أَنْتَ أَمْوِيٌُّّ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَحْكِي عَنْ إِبْرَاهِيمَ: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» حَدِيثَ (شَيْخِ مَفِيدٍ، ١٤١٤ق، ص ٨٥).

سعد بن عبدالملک همان که از فرزندان عبدالعزیز بن مروان بود و حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ وی را سعد الخیر می نامید. بر امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شد، در حالی که مانند زنان می گریست و اشک می ریخت. حضرت فرمود: «ای سعد، چرا گریه می کنی؟» عرض کرد: «چگونه گریه نکنم، حال آن که من از شجره (و تباری) هستم که در قرآن لعنت شده است؟!» حضرت به او فرمود: «تو از این شجره نیستی؛ تو اموی هستی که از ما خاندان می باشی. مگر نشنیده ای این سخن خدای عز و جل را که از قول ابراهیم نقل می کند: «پس هر که از من پیروی کند، او از من است.»

با مطالعه تاریخ درمی یابیم که افرادی دیگر نیز در بین بنی امیه بوده اند که نام نیکی در تاریخ از آنان برده شده است. یکی از این افراد، محمد بن ابی حذیفه، که مادرش دختر ابوسفیان است، از خواص اصحاب حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده و به جرم محبت آن حضرت، سالها در زندان معاویه، یعنی دایی خود، سپری کرد. (امینی، بی تا، ج ٢، ص ٢١١)، و بالاخره معاویه مالک بن هبیره کندی را به تعقیب او فرستاد تا او را کشت (همان، ج ١٠، ص ٤٠٩).

خالد بن سعید بن العاص، یکی دیگر از افراد بنی امیه است که نام نیکی از خود به جای گذاشته است. خالد از اولین افرادی بود که به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان آورده بود (مجلسی، ١٤٠٣ق، ج ١٨، ص ٢٢٩) و از همراهان و پشتیبانان امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده است، به نحوی که امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در مأموریتی که در زمان حیات رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به وی محول گردیده بود، خالد را به

عنوان طلایه دار سپاه خود برگزید (همان، ج ۲۱، ص ۳۵۶). بعد از ماجرای سقیفه نیز خالد یکی از افرادی بود که به شدت به این جریان اعتراض کرد. او از امام علی علیه السلام پشتیبانی کرده و امام نیز از وی تشکر کرده است. (همان، ج ۲۸، ص ۲۰۲-۲۰۱ و ۲۱۰). او در کوفه نیز همراه آن حضرت بوده است (همان، ج ۴۱، ص ۲۵۷).

در میان زنان بنی امیه نیز افراد خوش نامی در تاریخ وجود دارد؛ مانند ام حبیبه دختر ابوسفیان که همسر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و از امهات مسلمین است. همچنین امامه دختر ابی العاص که طبق وصیت حضرت زهرا علیها السلام به عقد حضرت علی علیه السلام درآمد. (همان، ج ۴۳، ص ۱۹۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۰).

پس این نکته قابل انکار نیست که برخی از بنی امیه، ولو گروه اندکی از آنان، جزو شیعیان خالص بودند؛ مانند خالد بن سعید بن عاص و سعدالخیر.

پس منظور از قاطبه بنی امیه، آن دسته از بنی امیه یا به عبارتی اکثر آنان است که از نظر فکری و عملی پیرو ظالمین بنی امیه (ابوسفیان، معاویه، یزید، مروان، عبدالملک و...) بوده اند؛ نه کسانی که از اساس با عقیده و عمل آنان مخالفت داشته اند، و به تبع، عنوان شجره ملعونه نیز، که در آیه ۶۰ سوره اسراء آمده و در کتب تفسیری شیعه و اهل سنت به بنی امیه تعبیر شده است، مربوط به ظالمان بنی امیه و پیروان فکری و عملی آنان است نه صالحان آنان.

گفتنی است هر شخصی که عمل و عقیده یک گروه ظالم را تأیید کند، در زمره آن گروه ظالم قرار می گیرد و در جزای عمل آنان شریک می گردد؛ همان طور که عکس این مطلب هم صادق است؛ یعنی کسانی که از افراد صالح تبعیت فکری و عملی داشته باشند، در پاداش آنان سهیم اند. شاهد این مطلب، آیاتی از قرآن کریم خطاب به یهودیان عصر پیامبر صلی الله علیه و آله است که اعمال یهودیان قرون قبل را به آنان نسبت می دهد؛ برای نمونه در آیه ۱۸۱ آل عمران می فرماید:

﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا

وَقَتَلَهُمُ الْاَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿۱۹۴﴾

مسلماناً خداوند، سخن کسانی را که گفتند: «خدا نیازمند است و ما توانگریم»، شنید. به زودی آنچه را گفتند و به ناحق کشتن آنان پیامبران را، خواهیم نوشت و خواهیم گفت: «بچشید عذاب سوزان را».

روی سخن آیه شریفه با یهودیان زمان پیامبر است که از انفاق در راه خدا طفره می‌رفتند، ولی خداوند قتل انبیا را هم بر اعمال آنان افزوده است؛ در حالی که قتل انبیا عمل یهودیان قرون گذشته بوده است، نه یهودیان زمان پیامبر. «این نسبت به خاطر آن است که آنها به اعمال نیاکان خود راضی بودند و به همین جهت در مسئولیت آن، سهیم و شریک بوده‌اند». (مکارم شیرازی، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۴).

شاهد بعدی، روایتی از نهج البلاغه است. پس از پیروزی در جنگ بصره در سال ۳۶ قمری یکی از یاران امام علیه السلام گفت: «دوست داشتم برادرم با ما بود و می‌دید که چگونه خدا تو را بر دشمنانت پیروز کرد». امام علیه السلام پرسید: «آیا فکر و دل برادرت با ما بود؟» گفت: «آری». امام علیه السلام فرمود:

پس او هم در این جنگ با ما بود؛ بلکه آنهایی که حضور ندارند و در صلب پدران و رَحِم مادران می‌باشند، ولی با ما هم عقیده‌اند با ما در این نبرد شریک‌اند. آنان به زودی متولد می‌شوند، و دین و ایمان، به وسیله آنان تقویت می‌گردد (نهج البلاغه، خطبه ۱۲).

در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است: «ستمکار و یاری‌کننده او و آن که به ستم او راضی باشد، هر سه در ستم شریک‌اند». (کلینی، ۱۳۶۳، ش ۴، ص ۲۸).

جمع‌بندی آیات و روایات در این زمینه نشان می‌دهد که هر کس در هر زمانی از عمل اشخاصی در گذشته راضی و خشنود باشد در ثواب یا عقاب آن عمل شریک خواهد بود. قاطبهٔ خاندان بنی امیه نیز چون از اعمال ظالمان آنان حمایت کرده‌اند یا به آن راضی بوده‌اند،

مشمول این حکم قرار می‌گیرند. بدیهی است در آینده نیز هر کس که عقاید و اعمال بنی‌امیه را تأیید کند، در ردیف آنان قرار خواهد گرفت. از این روست که در احادیث، قائم آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام کشنده دودمان بنی‌امیه در آخرالزمان، عنوان شده است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «به خدا سوگند قائم ما آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام همه دودمان و نسل کشندگان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را می‌کشد؛ [چون] به عمل پدرانشان [راضی هستند]. (صدوق، ۱۳۶۸ش، ص ۴۸۵).

نتیجه

لعن در آیات و روایات ما، جایگاه ویژه‌ای دارد و هدف از آن، اعلام برائت از دشمنان خدا و پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَام و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، برای تقرب به درگاه حق تعالی است. در آیات مختلف قرآن کریم، گروه‌های متعددی مورد لعن قرار گرفته‌اند؛ مثل یهودیان یا شجره ملعونه و... در روایات نیز گروه‌های اجتماعی که مخل اجتماع بوده‌اند، مورد لعن قرار گرفته‌اند. همچنین گروه‌های عقیدتی خاص یا افرادی که از فرمان پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَام سرپیچی کرده‌بودند، یا حتی افرادی خاص که پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَام حتی نام‌هایشان را نیز مبعوض خدای متعال می‌دانست.

لعن گروهی یک خاندان، شامل افرادی با عقاید و اعمال مشترک می‌شود؛ نه تمام افرادی که عنوان آن خاندان را دارا هستند. پس ملعونین خاندان بنی‌امیه نیز هم‌فکران اعتقادی و عملی آنان را، در هر دوره و زمان، شامل می‌گردد؛ نه انسان‌های نیکی که فقط از نظر نسب به آنان منسوب می‌شوند.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی الحديد (۱۳۷۸ق)، شرح نهج البلاغه، محقق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، داراحياء الكتب العربيه.
۲. ابن عبدالبر (۱۴۱۲ق)، الاستيعاب، محقق على محمد البجاوى، بيروت، دارالجيل.
۳. ابن مزاحم المنقرى (۱۳۸۲ش)، وقعة الصفيين، محقق عبدالسلام محمد هارون، قاهره، الموسسه العربيه الحديثه للطبع و النشر و التوزيع، چاپ دوم.
۴. ابى الفداء (بى تا)، المختصر فى أخبار البشر تاريخ ابى الفداء، بيروت، دارالمعرفه للطباعة و النشر.
۵. احمد بن حنبل (بى تا)، مسند احمد، بيروت، دارصادر.
۶. ازهرى، محمد بن احمد (بى تا)، تهذيب اللغة، بيروت، داراحياء التراث العربيه، چاپ اول.
۷. امينى، عبدالحسين (بى تا)، الغدير فى الكتاب و السنه و الادب، مترجم محمد تقى واحدى، كتابخانه بزرگ اسلامى.
۸. حسكاني (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، مؤسسه الطبع و النشر التابعه لوزارة الثقافه و الارشاد اسلامى، چاپ اول.
۹. علامه حلى (۱۴۲۱ق)، نهج الحق و كشف الصدق، قم، مؤسسه الطباعة و النشر دار الهجرة.
۱۰. راغب اصفهانى، حسين بن محمد (بى تا)، مفردات الفاظ القرآن، بيروت، دارالقلم، چاپ اول.
۱۱. رى شهرى، محمد (بى تا)، ميزان الحكمه، دارالحديث، چاپ اول.
۱۲. رازى، فخر الدين (بى تا)، تفسير رازى (تفسير الكبير)، بى جا.
۱۳. سيوطى، جلال الدين (۱۴۰۱ق)، الجامع الصغير، بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
۱۴. شهرستانى (بى تا)، ملل و نحل، بيروت، دارالمعرفه.
۱۵. شريف جرجانى (بى تا)، مواقف، استانبول.
۱۶. صدوق (۱۳۶۸ش)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، محقق السيد محمد مهدى السيد حسن الخرسان، قم، منشورات الشريف الرضى، چاپ دوم.
۱۷. صفار، محمد بن حسن بن فروخ (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، حاج ميرزا حسن كوچه باغى، تهران، منشورات العلمى.

۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، **العین**، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.
۱۹. عینی (بی تا)، **عمدة القاری**، بیروت، داراحیاء التراث العربیه.
۲۰. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۳)، **تاریخ طبری**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ چهارم.
۲۱. طبرسی (۱۴۱۷ق)، **اعلام الوری باعلام الهدی**، قم، موسسه آل بیت لاحیاء التراث.
۲۲. کلینی (۱۳۶۳ش)، **الکافی**، محقق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم.
۲۳. متقی هندی (۱۴۰۹ق)، **کنز العمال**، محقق الشیخ بکری حیاتی، بیروت، مؤسسه الرساله.
۲۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار**، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۵. مفید (۱۴۱۴ق)، **الاختصاص**، محقق علی اکبر غفاری، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم.
۲۶. مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا)، **البدء و التاريخ**، مکتبه الثقافه الدینیة.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (بی تا)، **الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل (تفسیر نمونه)**، محقق دکتر محمدجعفر یاحقی، بی جا.
۲۸. نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، **المستدرک حاکم نیشابوری**، محقق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- پایگاه اینترنتی

۲۹. بنی امیه، پایگاه اینترنتی دانشنامه اسلامی مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام)

<http://wiki.ahlolbait.com>